



فرهنگ شعر است و نمی‌تواند یک نظام حکومتی به این موضوع و پدیده توجه نکند. این اصل اول، کلی و مبنای نظری است که مدیریت لازم است اما اگر این مدیریت به این معنا باشد که کاملاً کانالیزه و جهت‌مند کند و از یک موقعیت خاص دفاع کند و اجازه به رویش‌ها ندهد و بعضی از زمینه‌ها را تعطیل کند بسیار خطرناک است. از طرفی اگر شاعر صرفاً محدود شد به جشنواره و سوگواره و نشست‌ها و محافل، افق شعری‌اش از آن راه عظیم انسانی فاصله می‌گیرد اگر حافظ شعرش ماناست چون مخاطبش انسان است. در جشنواره‌ها گاه کارها سفرشی می‌شود و ممکن است دست‌وبال شاعر و نویسنده را ببندد و فرصت خلاقیت‌آور اکم کند نمی‌خواهم بگویم در اینها خلاقیت نیست. بخشی از آثار بزرگ ادبی گذشته ما محصول سفارش است و لی سفارش به اضافه من. نه سفارش می‌کنم من شاعر هم حذف شود من نویسنده حذف شود فقط به خوشایند کسی که سفارشی داده توجه کنم اگر آن‌طور شود، آثار ادبی ما تنزل‌پیدامی‌کند و کاسته می‌شود

به نظر می‌رسد متأسفانه برای تربیت نسل شاعران کار نکرده‌ایم. برای کسانی که حافظ دستاوردهایی باشند که در کارهای سلمان و سیدحسن و قیصر بود

علت همین است که گفتم قبلاً هنوز جشنواره‌زدگی و سوگواره‌زدگی نبود. شاعر آزاد عمل می‌کرد. تابع جریان درونی خودش بود اما الان چیزی می‌آید در کنار جریان درونی من می‌نویسد و آن تقاضای بیرونی است و این تهدید و تحدید می‌کند. شعر محفلی خیلی متفاوت است با شعری که گفته می‌شود. در حالی که شاعر باید حداقل نیمی از دفتر شعرش سروده‌هایی باشد که خودش برای خودش گفته و احساس کرده نیاز درونی خودش است یا حادثه‌هایی در بیرون بوده که بر اساس آنها

سروده است. شاخص‌ترین و برترین شعرهای دهه ۶۰ شعرهای مهدویت است یعنی شعرهای آیینی است ولی شعر محفلی نیست. "شعری برای جنگ" محفلی نیست.

اگر بخواهیم نموداری تصور کنیم شعر انقلاب در دهه ۶۰ رو به افزایش بود ولی در دهه ۷۰ از شعر اول و اصیلی که انقلاب به همراه خودش آورد فاصله گرفتیم. شما هم دهه ۶۰ را مثال زدید و اینکه شاخص‌ترین کارها در دهه ۶۰ اتفاق افتاد؟

این را به اعتبار خود شاعران تقسیم می‌کنم. بخشی از این شاعران بودند که در دهه ۷۰ هم خودشان را دچار محفل نکردند ممکن بود با محافل انس و الفتی داشته باشند و در محافل شعر بخوانند اما جریان شعری خودشان را در بستر محدود جشنواره‌ها خلاصه نکردند و آثار خوبی داشتند، حتی در دهه ۸۰ و آثار بعضی از این شاعران تا دهه ۸۰ ادامه داشت اینها معمولاً آثاری داشتند که قابل توجه بود اما نسل بعدی هم به دو دسته تقسیم می‌شوند. شاعرانی هم هستند که آزادانه جریان شعری خود را مدیریت کردند. این افراد موفق‌تر بودند. اما این تعبیر را هم می‌توان داشت که شاعر خودش باید مدیریت داشته باشد. مثال بارزی می‌زنم زنده یاد آقاسی یک نمونه کاملاً روشن بود که شعرش کاملاً مجلسی و محفلی بود دعوت می‌کردند در

مخالف شعر می‌خواند و مردم را با شعر آشتی داد. هر چند او بزرگترین خدمت را به شعر کرد و آن این بود که مردم را با شعر آشتی داد ولی او به جای اینکه مردم را با شعر بالا بکشد، شعرش را کمی پایین کشید. امروزه محفل، مجلس، سوگواره و برنامه‌های زیادی را برگزار می‌کنند که گاهی اوقات نهادها برگزار می‌کنند و گاهی اوقات مثلاً یک مسجد برگزار کننده است، اگر شاعر این جلسات شدیم باید به پسندها توجه کنیم. آن هم پسندهای معدود و محدود که ممکن است شعر آشنای شعر شناس و نقاد هم نباشد و این آفت است. این خیلی خوب است با مردم بودن خیلی خوب است اما مراقبت می‌خواهد که شعرش را به اعتبار مخاطبان فرو نکشد بلکه آنها را با خود بالا بکشد. و این ممکن است بر جریان کلی شعرش اثر بگذارد منظر دیگر اینکه محافل خاص ادبی ما هم خطر دیگری دارد. یعنی وقتی در محافل خیلی خاص قرار می‌گیریم و در جو خود شاعران هستیم، تکنیک زده می‌شویم و نمی‌توانیم مخاطب اندیش‌باشیم چون این شعر روزی از ما جدا خواهد شد. کسی که می‌گوید شعر را فقط برای دل خودم گفتم دروغ بزرگی است باید پرسید پس چرا شعرت را چاپ کردی وقتی شعر چاپ می‌کنم به این دلیل است که احساس می‌کنم دیگران می‌توانند مخاطب آن باشند و این پارادوکس حرکت شاعر خیلی مهم است.

ممنون استاد

حساسیت شاعر مافقط به مسائل درونی جامعه بر نمی‌گردد بلکه به جهان هم می‌اندیشد. برج‌های دوقلو متفجر می‌شود و در شعرهای ما بازتاب پیدا می‌کند. شاعر خودش را در یک منظومه جهانی می‌بیند و این ویژگی بسیار بزرگ و مهمی است که نگاه جهانی اسلامی دارد که در روایاتمان هم داریم ما نسبت به انسان مسئولیم. بخشی از آثار بزرگ ادبی گذشته ما محصول سفارش است ولی سفارش به اضافه من. نه سفارش می‌کنم من شاعر هم حذف شود من نویسنده حذف شود فقط به خوشایند کسی که سفارشی داده توجه کنم اگر آن‌طور شود، آثار ادبی ما تنزل پیدا می‌کند و کاسته می‌شود